

# واکاوی مدارک قاعده جَبّ

## با تأکید بر تفسیر تسنیم\*

- علی زنگنه ابراهیمی<sup>۱</sup>
- غلامرضا رئیس‌ان<sup>۲</sup>
- عباس اسمعیلی‌زاده<sup>۳</sup>

### چکیده

خداوند نسبت به کسانی که مسلمان می‌شوند، وعده بخشش داده است. با وجود این، افراد غیر مسلمانی که دعوت خداوند به اسلام را مورد توجه قرار می‌دهند، با مسائل گسترده‌ای از جمله دیدگاه اسلام نسبت به اعمال گذشته خویش روبرو هستند. دین اسلام در این زمینه، قاعده معینی دارد که اندیشمندان مسلمان به تبیین آن پرداخته و آن را تحت عنوان «قاعده جَبّ» نام‌گذاری کرده‌اند.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (zanganehali2@chmail.ir).
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (raeisian@um.ac.ir).
۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (esmaelizadeh@um.ac.ir).

اما اشکالاتی که نسبت به مدارک این قاعده مطرح شده است، باعث شده که شماری از اندیشمندان اسلامی از استناد به آن خودداری کنند؛ چرا که احادیث مربوط به آن از لحاظ سندی ضعیف بوده و مستندات قرآنی و سایر ادله آن نیز از حیث دلالت مورد مناقشه واقع شده‌اند. در این نوشته سعی شده با رویکرد توصیفی - تحلیلی، مدارک مختلف این قاعده با تأکید بر دیدگاه‌های تفسیر تسنیم استخراج شده و در موارد لزوم مورد نقد و بررسی قرار گیرد. بر اساس یافته‌های پژوهش، ضعف سندی حدیث جَبِّ با سایر ادله این قاعده جبران می‌شود. مستندات قرآنی این قاعده نیز به ویژه آیه ۳۸ سوره انفال دربردارنده مفاد این قاعده می‌باشد. سیره نبوی، عمل اصحاب و بنای عقلا نیز هر یک دلیلی مستقل و معتبر در اثبات حجیت این قاعده می‌باشند.

**واژگان کلیدی:** قاعده جَبِّ، آیات الاحکام، تفسیر تسنیم، مدارک قاعده جَبِّ.

## ۱. طرح مسئله

بر طبق آموزه‌های اسلامی، خداوند تمامی افراد بشر را به دین اسلام فراخوانده است ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ (اعراف/ ۱۵۸). افراد غیر مسلمانی که این دعوت الهی را مورد توجه قرار می‌دهند، با مسائل بسیاری، خصوصاً در مورد تکلیف اعمال گذشته خویش در صورت اسلام آوردن، روبه‌رو هستند (مباحثی مثل: گناهان گذشته، قضای عبادات بدنی و تکالیف مالی، قراردادهای و عقود که در زمان کفر منعقد کرده‌اند و...) که پاسخ آن‌ها برای شمار زیادی از ایشان، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در قبول و یا ردّ این دعوت الهی دارد. بعد از قبول اسلام نیز پاسخ این مسائل، بخش زیادی از تکالیف شرعی این افراد را مشخص می‌کند. از طرف دیگر، اندیشمندان مسلمان نیز در فهم شماری از معارف دین و تبیین آن‌ها برای تازه‌مسلمانان، نیازمند پاسخ به این مسائل هستند.

اندیشمندان مسلمان جهت تبیین جوانب مختلف این موضوع، با بهره‌گیری از ادله متعدد شرعی به ویژه روایت نبوی «الإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»، معیاری کلی را تحت عنوان «قاعده جَبِّ» ترسیم کرده‌اند و به استناد آن، نسبت به تمامی عبادات مالی و بدنی که

از جهت اسلام واجب شده، ولی در زمان کفر ترک شده است، حکم به بخشش کرده‌اند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۹۹/۲؛ قمی، ۱۴۱۵: ۲۲۷/۱؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۵۱/۷).

اما یکی از مباحث مهم که استناد به این قاعده را مورد چالش قرار می‌دهد، اشکالات مطرح شده در مورد مدارک و مستندات آن است؛ چرا که حدیث جبّ (الإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ) از لحاظ سندی ضعیف بوده و مستندات قرآنی این قاعده از نظر دلالتی و میزان شمول آن‌ها نسبت به مفاد قاعده جبّ، مورد مناقشه‌اند. سایر ادله این قاعده مثل سیره نبوی، عمل اصحاب و بنای عقلا نیز کمتر مورد توجه و استناد قرار گرفته و یا با مناقشات سندی و دلالتی روبه‌رو شده‌اند. این اشکالات باعث توقف یا انصراف شماری از اندیشمندان اسلامی از عمل به مفاد این قاعده شده است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۴۲/۵؛ محقق سبزواری، ۱۲۴۷: ۴۲۶/۲؛ میلانی، ۱۳۹۵: ۸۰/۱). بر این اساس، پرداختن به مستندات این قاعده از اهمیت بالایی برخوردار است.

ما در این نوشته سعی می‌کنیم مدارک مختلف این قاعده را با محوریت دیدگاه‌های جوادی آملی، از تفسیر تسنیم استخراج کرده و در موارد لزوم، آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده و میزان اعتبار آن‌ها را مورد واکاوی قرار دهیم.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### قاعده

از نظر لغوی، قاعده به معنای ریشه و اساس هر چیزی می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۶۱/۳؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۱۲۹/۳) و از نظر اصطلاحی، قواعد هر علمی، مسائل بنیادی آن هستند که حکم بسیاری از مسائل دیگر آن علم وابسته به آن‌هاست (جمعی از محققان، ۱۴۲۱: ۱۰). از این معنا در کلام ائمه علیهم‌السلام با تعبیر «اصول» یاد شده است؛ مثلاً امام صادق علیه‌السلام به یکی از شاگردان خویش می‌فرماید:

«إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْفِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تَقْرَعُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۱/۱۰۵).

در علم فقه، این اصول و قواعد همواره مورد توجه فقها بوده است و در قرون اخیر، شماری از علما به طور ویژه به استخراج این قواعد پرداخته و آن‌ها را در قالب عباراتی

کوتاه و کلیدی مطرح کرده‌اند (فیاض، ۱۴۲۲: ۸/۱).

## اسلام

«اسلام» در لغت به معنای تسلیم شدن، گردن نهادن و قبول کردن است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۶۶/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۳/۱۲) و در اصطلاح مشهورترین معنای آن، دینی است که خدا توسط حضرت محمد ﷺ برای هدایت مردم فرستاده است. در حدیث «الإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»، مقصود از اسلام، معنای اصطلاحی آن (خروج از کفر و گرویدن به آیین اسلام) می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۷۴/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۹/۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۳/۱۵).

## جَبّ

کلمه «جَبّ» در لغت، در معانی «قطع، محو، ریشه کنی، نابودی و غلبه» به کار برده شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۳/۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۴/۶؛ صاحب بن عبّاد، ۱۴۱۴: ۴۱۵/۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۲).

## مفاد قاعده جَبّ

در این نوشته، از بحث تفصیلی در مورد مفاد قاعده جَبّ اجتناب شده و فقط به تناسب در برخی از موارد، اشاره‌ای به مفاد این قاعده شده است. لذا ما به طور اجمال، دیدگاه جوادی آملی را در مورد مفاد این قاعده را بیان می‌کنیم. طبق دیدگاه جوادی آملی در تفسیر تسنیم به استناد این قاعده بعد از مسلمان شدن کافر، از نظر حکم تکلیفی، تمامی گناهانی که در زمان کفر ارتکاب یافته‌اند، مورد بخشش واقع می‌شوند و علاوه بر آن تمامی عبادات غیر مالی (مثل نماز، روزه و...) که مربوط به زمان کفر هستند، بخشیده می‌شوند و نیاز به قضا ندارند. همچنین نسبت به آثار گذشته گناهان غیر مالی که فرد در زمان کفر مرتکب شده است، حکم به صحت می‌شود. البته طبق دیدگاه ایشان، این قاعده منحصر در احکام تأسیسی اسلام و مخصوص کافر اصلی است که واقعاً مسلمان شده باشد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۸۳/۱۰؛ همو، ۱۳۸۸: ۷۰۱/۱۶؛ همو، ۱۳۸۹: ۲۲۰/۱۸؛ همو، ۱۳۹۰: ۵۳۹/۲۳).

### ۳. پیشینه و اهمیت قاعده جَبّ

پیشینه قاعده جَبّ به سیره عملی پیامبر اکرم نسبت به کسانی که مسلمان می‌شدند، و روایت مشهور «الإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» (ابن ابی‌جمهور احسانی، ۱۴۰۵: ۵۴/۲؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۲۰۵/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۵/۲۱) برمی‌گردد. پیامبر اکرم در برخورد با تازه‌مسلمان‌ها طبق مفاد قاعده جَبّ رفتار می‌کرد. مثل برخورد پیامبر اکرم با عمرو عاص بعد از اسلام آوردن او (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۲۰۵/۴) و یا برخورد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به اسلام آوردن عبدالله بن ابی‌امیه (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۲/۹) و نیز بخشش بسیاری از افراد دارای گناهان عظیم بعد از اسلام آوردن که در کتاب *سُفِينَةُ الْبِحَارِ* در بخش «مکارم أخلاق النبى» ذیل عنوان «عَفْوُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ جَمَاعَةٍ» آمده است (قمی، ۱۴۱۴: ۶۸۲/۲). از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز مستنداتى در این زمینه وجود دارد؛ مثلاً امام صادق از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌فرماید که ایشان نسبت به کسی که در بین ماه رمضان مسلمان شود، می‌فرمود:

«فقط تکلیف روزه ادامه ماه رمضان را دارد و تکلیف دیگری [نسبت به قضا و کفاره و... ندارد]» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۵/۴).

در بین اندیشمندان مسلمان نیز همواره روایت «الإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» از شهرت برخوردار بوده و مفاد این قاعده در تفسیر شماری از آیات الاحکام و همچنین در ابواب متعدد فقهی مورد استفاده اندیشمندان اسلامی بوده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲/۱۵؛ انصاری، ۱۴۲۵: ۸۲؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۷: ۶۹۷/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۶۹/۶). گفته شده اولین فردی که از حدیث جَبّ، تحت عنوان قاعده جَبّ یاد کرد، سید میرعبدالفتاح مراغی (متوفای ۱۲۵۰ ق.) در کتاب *العناوین الفقهیه* می‌باشد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۲۹۵/۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۹۳/۲) و پس از آن در منابع مختلف خصوصاً در کتب مربوط به قواعد فقهی، کاربرد آن تحت عنوان قاعده جَبّ رایج شد. مفاد این قاعده خصوصاً در دوره معاصر در منابع متعدد فقهی و تفسیری مورد بررسی قرار گرفته است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۲۹۵/۲؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸: ۳۰۳/۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۴۴۲/۳۲). به همین دلیل، در این نوشته از بحث در مورد مفاد آن اجتناب می‌شود؛ ولی میزان اعتبار مدارک و مستندات این قاعده همواره مورد مناقشه بوده و بحث از آن تنها

به طور ناقص و پراکنده در شماری از منابع مطرح شده است که نیازمند کار پژوهشی بیشتری می‌باشد. از این نظر در این نوشته، این جهت از مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این قاعده از جهات مختلفی حائز اهمیت می‌باشد که برخی از این جهات عبارتند از: ۱- قاعده جَبّ جلوه‌ای از لطف و امتنان خداوند در حق هدایت‌یافتگان بوده و مایه اسلام آوردن ایشان می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۳۷/۲؛ همو، ۱۳۸۸: ۳۷۴/۸)؛ ۲- اعمال مفاد قاعده جَبّ در مورد تازه‌مسلمان‌ها، مانع از نفرت ایشان نسبت به اسلام شده و از بروز عسر و حرج برای آن‌ها جلوگیری می‌کند (علامه حلّی، ۱۴۱۴: ۳۴۹/۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۶۲/۱۸)؛ ۳- قاعده جَبّ یک قاعده عمومی است و در عقاید، اخلاق و ابواب مختلف فقهی جریان دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۴۴۲/۳۲).

#### ۴. نقد و بررسی مدارک قاعده جَبّ

با توجه به عمومیت و شمول گسترده قاعده جَبّ، این قاعده می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل مربوط به تازه‌مسلمان‌ها باشد و به عنوان معیاری مهم در تفسیر آیات الاحکام و صدور فتاوی فقهی مربوط مورد استفاده قرار گیرد. اما یکی از نخستین و مهم‌ترین ارکان این مطلب، ثبوت حجیت این قاعده و وجود مدارکی است که هم از نظر سندی از اعتبار کافی برخوردار باشند و هم از نظر دلالتی دربرگیرنده مفاد مختلف این قاعده باشند. در اینجا مدارک مختلفی که برای این قاعده مطرح شده است، با محوریت نظرات جوادی آملی در تفسیر تسنیم مورد بررسی واقع شده است.

مشهورترین مدرک قاعده جَبّ، حدیث «الْإِسْلَامُ يَجُبُّ مَا قَبْلَهُ» است. در کنار این حدیث از ادله دیگری نیز یاد شده است؛ مثل آیات قرآن، سیره معصومان علیهم‌السلام، عمل اصحاب، بنای عقلا و... با توجه به محوریت حدیث جَبّ و ارتباط سایر ادله با آن، ما در اینجا ابتدا این حدیث را بررسی کرده و سپس به طرح سایر ادله می‌پردازیم.

#### ۴.۱. حدیث جَبّ

در تفسیر تسنیم از میان مدارک مختلف قاعده جَبّ، بیشترین استناد مفسر به حدیث

«الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» می‌باشد. جوادی آملی متن این حدیث را بارها مورد استناد قرار داده است و هر گاه ذکری از قاعده جَبّ به میان می‌آید، بلافاصله متذکر این حدیث می‌شود. حتی در مواردی بدون اسم بردن از قاعده جَبّ، از خود این حدیث در قالب یک قاعده فقهی سخن به میان می‌آورد (ر.ک: همو، ۱۳۸۸: ۳۷۴/۸؛ همو، ۱۳۸۹: ۵۸۳/۱۰؛ همو، ۱۳۸۸: ۵۳۵/۱۲؛ همو، ۱۳۸۸: ۷۰۱/۱۶؛ همو، ۱۳۸۹: ۷۶/۱۸؛ همو، ۱۳۹۸: ۴۴۳/۳۲).

### بررسی و نقد

در مورد حدیث جَبّ به عنوان یکی از مدارک قاعده جَبّ، چند نکته قابل بررسی است:

#### شهرت روایی حدیث جَبّ

مشهورترین مستند قاعده جَبّ که در بردارنده کلمه «جَبّ» نیز می‌باشد، حدیث «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» می‌باشد. این حدیث هم در منابع شیعی و هم در منابع اهل سنت از شهرت بالایی برخوردار است تا جایی که اندیشمندان مسلمان در زمینه‌های مختلف، مانند حدیث، تفسیر، فقه، لغت و... به مناسبت از این حدیث یاد کرده‌اند (ر.ک: ابن ابی‌جمهور احسائی، ۱۴۰۵: ۵۴/۲؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۲۰۵/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۵/۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۹/۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۳/۱۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۷: ۶۹۷/۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۹۳/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۷۸/۳۰؛ انصاری، ۱۴۲۵: ۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۹/۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۲۳۴/۱ و...).

تا اواسط قرن سیزدهم و قبل از رایج شدن اصطلاح «قاعده جَبّ»، در منابع شیعی عمدتاً متن این حدیث جهت استناد در موارد مربوط مورد استفاده بوده است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۲۹۵/۲). بعد از آن نیز در بیشتر موارد، یا از خود این روایت تحت عنوان قاعده یاد شده و یا در کنار اصطلاح قاعده جَبّ، از این حدیث نیز به عنوان مدرک و مستند این قاعده استفاده شده است.

#### اشکال سندی حدیث جَبّ

حدیث جَبّ در کتب حدیثی و سایر منابع شیعی به طور مرسل نقل شده است

(ر.ک: ابن ابی‌جمهور احسانی، ۱۴۰۵: ۵۴/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۵/۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۹/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۶۹/۵؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۲۱/۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲۲۶/۳؛ الشریف‌الرضی، ۱۳۸۰: ۶۷، المجاز ۳۲: محقق حلّی، ۱۴۰۷: ۶۹۷/۲ و...). بر این اساس در مقام استناد به این حدیث، مهم‌ترین اشکالی که مطرح شده است، بحث ضعف سند آن می‌باشد (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۵: ۸۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲/۱۵؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۴۱؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۵۱/۷؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۵۱۷/۳).

با توجه به این اشکال، برخی فقها در عمل به مضمون این حدیث مناقشه کرده‌اند؛ مثلاً صاحب مدارک در بحث سقوط زکات از کافر بعد از اسلام آوردن، استناد به این روایت را مورد نقد قرار داده و می‌گوید:

«يجب التوقف في هذا الحكم، لضعف الرواية المتضمنة للسقوط سنداً ومثلاً» (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۴۲/۵).

برخی دیگر از فقها نیز مثل محقق سبزواری، به علت ضعف سندی حدیث جَبّ، توقف در شماری از احکام مترتبه بر آن را به‌جا دانسته‌اند (محقق سبزواری، ۱۳۴۷: ۴۲۶/۲). در کتاب محاضرات نیز اشکالات سندی که بر حدیث جَبّ در دو کتاب مدارک و ذخیره العباد مطرح شده است، مورد تأیید نویسنده واقع شده است (میلانی، ۱۳۹۵: ۸۰/۱). در مقابل این دیدگاه، بسیاری از علما ضمن قبول ضعف سندی این حدیث، معتقد به جبران آن با سایر مدارک قاعده جَبّ هستند و در مقام اثبات فروع فقهی به آن استناد می‌کنند؛ تا جایی که برخی مثل صاحب عناوین با توجه به قراین مختلف، این حدیث را قطعی‌الصدور دانسته (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۹۹/۲) و برخی نیز احتمال تواتر این حدیث را بعید ندانسته‌اند (قمی، ۱۴۱۵: ۲۲۷/۱). از جمله اموری که در این زمینه مورد استناد واقع شده، شهرت عملیه این حدیث می‌باشد که شماری از علما آن را جبران‌کننده ضعف سندی حدیث جَبّ می‌دانند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۵۱/۷).

ما در این نوشته، جهت جلوگیری از تکرار مطالب، در عناوین بعدی ضمن بررسی سایر مدارک قاعده جَبّ، بحث جبران ضعف سندی حدیث جَبّ توسط هر یک از این مدارک را نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم.



۲-۴.۱. جایگاه دلیل قرآنی در اثبات حجیت قاعده جَبّ

آیات قرآنی که در بردارنده مفاد قاعده جَبّ هستند، از طرفی به عنوان دلیلی مستقل در اثبات حجیت این قاعده مطرح شده‌اند، و از طرف دیگر به عنوان مستندی در جبران ضعف سایر ادله این قاعده مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برای مثال با توجه به قطعی‌الصدور بودن متن قرآن، شماری از علما در پاسخ به اشکال ضعف سندى حدیث جَبّ، به قرآن تمسک کرده‌اند؛ برای نمونه، شیخ انصاری در نقد سخنان صاحب مدارک که حدیث جَبّ را به علت ضعف سندى قابل استناد ندانسته، می‌گوید:

«لا وجه له بعد موافقتها لقوله تعالى: ﴿إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾» (انصاری، ۱۴۲۵:

۸۲).

یا صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید:

«الإسلام يُجَبُّ ما قبله» المنجبر سنناً ودلالة بعمل الأصحاب الموافق لقوله تعالى:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾» (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲/۱۵).

در تفسیر تسنیم، مفسر در کنار ذکر حدیث جَبّ، مدارک قرآنی این قاعده را به طور ویژه مورد توجه قرار داده و بر خلاف مشهور علما که در این زمینه تنها به آیه ۳۸ سوره انفال اکتفا کرده‌اند، به چندین آیه در جهت معنا و مضمون این قاعده استناد می‌کند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۷۴/۶؛ همو، ۱۳۸۸: ۱۲/۵۳۴-۵۳۵؛ همو، ۱۳۸۹: ۱۸/۲۱۴، ۲۱۶ و ۲۶۲؛ همو، ۱۳۹۰: ۲۳/۵۸۳). همچنین با توجه به دیدگاه ایشان در مطابقت کامل دلیل قرآنی در مفاد و قلمرو با قاعده جَبّ (همو، ۱۳۸۸: ۴۷۴/۶؛ همو، ۱۳۹۸: ۳۲/۴۴۲)، جایی برای توجه به ضعف سندى حدیث جَبّ و اشکالات وارده بر سایر ادله این قاعده در نظر ایشان باقی نمی‌ماند.

۲-۲-۴. مستندات قرآنی قاعده جَبّ

۲-۲-۴.۱. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ﴾

(انفال / ۳۸).

بر اساس بخش اول این آیه که محل بحث ماست: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ (انفال / ۳۸)، خداوند به پیامبر اسلام دستور می‌دهد که یک بشارت بزرگ به کافران بدهد مبنی بر اینکه اگر به کفر خویش خاتمه دهند، خداوند گذشته آن‌ها را مورد بخشش قرار می‌دهد. در تفسیر تسنیم، مفسر برای تبیین مفاد قاعده جَبَّ به این آیه استناد می‌کند و آن را معادل حدیث «الْإِسْلَامُ يَجُوبُ مَا قَبْلَهُ» می‌داند (همو، ۱۳۸۸: ۴۷۴/۶). همچنین از جهت قلمرو و اشمال آن بر محورهای مختلف اخلاقی، فقهی، حقوقی و...، این آیه و حدیث جَبَّ را یکسان می‌داند (همو، ۱۳۹۸: ۴۴۲/۳۲). بر این اساس، آیه ۳۸ سوره انفال در نظر جوادی آملی به عنوان دلیلی کامل در اثبات حجیت قاعده جَبَّ مورد پذیرش واقع شده است.

#### بررسی و نقله

این آیه نسبت به سایر مدارک قرآنی قاعده جَبَّ، تناسب و هماهنگی بیشتری با این قاعده دارد؛ زیرا اولاً در این آیه همانند حدیث جَبَّ، مخاطب بخشش الهی، کفار هستند، در حالی که سایر مدارک قرآنی این قاعده - که در ادامه می‌آیند - اختصاص به کفار ندارند. ثانیاً در اینجا همچون حدیث جَبَّ، شرط بخشش گذشته کفار، اسلام آوردن است، چرا که «متعلق فعل "ینتهوا" کفر است و مقصود از خاتمه دادن به کفر، ایمان آوردن است» (همان: ۴۴۱/۳۲-۴۴۲؛ طوسی، بی‌تا: ۱۲۰/۵؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۶۱/۹؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۲/۱۵)؛ در حالی که موضوع شماری از مدارک مطرح شده برای این قاعده، توبه و ترک سایر گناهان مثل رباخواری است. ثالثاً حرف «ما» در این آیه، همانند حرف «ما» در حدیث جَبَّ، عام است و هیچ قید و تخصیصی برای آن بیان نشده است (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۱۳/۹؛ سیوری حلی، ۱۴۱۹: ۱۶۶/۱)؛ در حالی که برخی از مدارک مطرح شده برای این قاعده در ظاهر چنین عمومیتی ندارند. رابعاً قسمت مورد استناد از این آیه، همانند حدیث جَبَّ، سیاق تبشیری و امتنانی داشته و موجب اسلام آوردن کفار می‌شود و لذا در هدف نیز این آیه، قاعده جَبَّ را همراهی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۴۴۲-۴۴۱/۳۲). بر این اساس، این آیه یکی از معتبرترین مدارک قاعده جَبَّ محسوب می‌شود.

این آیه توسط بسیاری از علمای تفسیر و فقه به تنهایی و یا در کنار سایر مدارک قاعده جَبِّ مورد استناد واقع شده است (برای نمونه ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲۰/۲؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۳/۱۵؛ سیوری حلی، ۱۴۱۹: ۱۶۶/۱؛ عاملی جزینی، ۱۴۱۹: ۳۵۳/۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۰۲: ۹۶۱/۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۰۶/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۲۸/۲؛ همو، ۱۴۱۹: ۳۱۸/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۷: ۶۹۷/۲؛ فاضل جواد کاظمی، بی تا: ۱۴/۲ و...). اما برخی علما با توجه به کاربرد کلمه «يُعْفَرُ» در این آیه، نسبت به عمومیت و شمول آن اشکال کرده‌اند؛ چرا که در حدیث «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»، کلمه جَبِّ به معنای ریشه کنی و محو و نابود کردن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۳/۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۴/۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۲) و این معنا شامل آثار مختلف وضعی و تکلیفی مربوط به اعمال گذشته تازه مسلمان‌ها می‌شود، ولی در آیه ۳۸ سوره انفال، کلمه «يُعْفَرُ» به کار برده شده که چنین ظهوری ندارد.

در مجمع الفوائد در این زمینه آمده است:

«... قوله تعالى: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ فَإِنَّهُ يَدُلُّ عَلَىٰ غُفْرَانِ الذُّنُوبِ وَعَدَمِ الْمَوْأَخِذَةِ بِمَا فَعَلُوا أَوْ تَرْكِهَا، وَأَمَّا نَفْيُ وَجُوبِ شَيْءٍ آخِرِ بَعْدِ الْإِسْلَامِ بِسَبَبِ وَجُودِ سَبَبِهِ مِنْ قَبْلِ، مَعَ عَدَمِ الْفِعْلِ، فَلَا يَفْهَمُ مِنْهُ فَافْهَمُ» (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۳۶/۳).

همچنین یکی از فقهای معاصر در این زمینه می‌گوید:

«با توجه به آمدن تعبیر غفران در آیه، مفاد آن منحصر در گناهان عملی و مخالفت اعتقادی در فروع و اصول می‌باشد... ولی دلالت آن بر عدم وجوب قضای عبادات فوت شده مثل نماز و روزه و غیر این‌ها و بر سقوط زکات با اسلام آوردن با وجود باقی بودن نصاب و مثل این موارد ظهور ندارد و شاید به همین دلیل، بسیاری از علما رضوان الله تعالی علیهم اجمعین به این آیه برای قاعده جب استدلال نکرده‌اند» (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۶: ۲۶۱).

در پاسخ به این اشکال، چند نکته می‌توان گفت:

۱- شماری از مفسران و فقها، آیه ۳۸ سوره انفال را معادل حدیث «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» دانسته و از این دو در کنار یکدیگر یاد کرده‌اند (طیب، ۱۳۷۸: ۱۲۱/۶؛ ابوزید ثعالبی مالکی، ۱۴۱۸: ۱۳۲/۳؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۱۵۰۸/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۹: ۳۱۸/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۷: ۶۹۷/۲). این امر نشانه وجود مفاد مشترک در آیه و حدیث جَبِّ می‌باشد.

در تفسیر تسنیم نیز جوادی آملی این آیه و حدیث جبّ را دارای مفادی یکسان می‌داند که شامل عقاید، اخلاق و ابواب مختلف فقهی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۴۴۲/۳۲).

۲- در مقام صدور فتوا، شماری از فقها با استناد به آیه ۳۸ سوره انفال، قائل به سقوط بسیاری از احکام وضعی و تکلیفی از ذمه کافر بعد از اسلام آوردن شده‌اند؛ از جمله این موارد، استناد به این آیه در امور زیر می‌باشد: سقوط زکات از کافر بعد از اسلام آوردن (فاضل جواد کاظمی، بی‌تا: ۱۴/۲)؛ سقوط قضای روزه از کافر بعد از اسلام آوردن (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۶۹۷/۲؛ خوانساری، ۱۳۱۱: ۳۸۹)؛ سقوط قضای کل عبادات از مرتد بعد از رجوع به اسلام (سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۴۸۳/۱۵)؛ سقوط قضای نماز از کافر بعد از اسلام آوردن (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۲۸/۲).

۳- عدم استناد شماری از علما به این آیه جهت اثبات مفاد قاعده جبّ، لزوماً به این معنا نیست که از نظر ایشان این آیه چنین دلالتی ندارد و امور متعددی مثل وجود مدارک صریح و قطعی دیگر یا غفلت از این مطلب- می‌تواند از دلایل این مطلب باشد. لذا مستشکل هم این اشکال را با لفظ «لعلّ» بیان کرده است:

«ولعله لأجل ذلك لم يستدلّ بها للقاعدة كثير من الأصحاب» (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۶: ۲۶۱).

۲-۲-۴. «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ»

در این آیه شریفه خداوند حرمت ربا را بیان می‌کند و سپس در قالب عبارت «فَلَهُ مَا سَلَفَ»، گذشته رباخواری را که این حکم را بپذیرند و به خطای خویش پایان دهند، مورد بخشش قرار می‌دهد: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ...» (بقره/ ۲۷۵). جوادی آملی این آیه را یکی از مدارک قاعده جبّ می‌داند و بر اساس آن قائل است که اگر رباخوار مسلمان شود، خداوند از روی لطف و امتنان از این عمل او گذشته و حتی نسبت به ربایی که در زمان کفر گرفته، تکلیفی ندارد و مالک آن می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۳۴-۵۳۵).

در مورد ارتباط آیه ۲۷۵ سوره بقره با قاعده جَبّ، چند نکته قابل بررسی است:

۱- اختصاص آیه به گناه ربا: از ویژگی‌های مهم قاعده جَبّ، عمومیت و شمول آن نسبت به موضوعات مختلف فقهی می‌باشد؛ در حالی که در این آیه، فقط گناه رباخواری مطرح شده است. از این جهت شاید گفته شود که این آیه نمی‌تواند مستندی بر اصل قاعده جَبّ باشد، بلکه تنها در مورد گناه ربا، قاعده جَبّ را همراهی می‌کند. در پاسخ به این اشکال، مفسر در تفسیر تسنیم از طرفی به عمومیت و اطلاق قسمت مورد استناد از آیه ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى﴾ اشاره می‌کند، که در آن اسمی از ربا برده نشده است و دارای عمومیت و شمول است (همان: ۵۳۶/۱۲) و از طرف دیگر، این مبنا را متذکر می‌شود که این حکم ویژه ربا نیست؛ زیرا شأن نزول آیه و مورد آن مخصص نیست (همو، ۱۳۹۸: ۴۳۳/۳۲). برخی نیز بحث استناد به فحوای قطعی آیه را برای عمومیت بخشیدن به آن مطرح کرده‌اند؛ به این بیان که بر اساس این آیه، شنیع‌ترین و بزرگ‌ترین گناه (ربا) با پذیرش موعظه الهی بخشیده می‌شود، لذا بقیه گناهان به طریق اولویت، طبق فحوای این آیه بخشیده خواهند شد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۳۰۷/۲).

۲- عمومیت آیه نسبت به کفار و مسلمان‌ها: در آیه ۲۷۵ سوره بقره، سخنی از اسلام آوردن کفار به میان نیامده است؛ بلکه به طور مطلق گفته شده که ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ﴾. اگر در اینجا منظور از موعظه «دین اسلام» باشد، این آیه مطابق قاعده جَبّ است (همان)؛ ولی اگر منظور، هشدار خداوند در مورد گناه ربا باشد، این بخش از آیه علاوه بر تازه‌مسلمان‌ها، می‌تواند شامل مسلمانی باشد که قبل از نزول حکم ربا، این کار را کرده است و یا شامل مسلمانی باشد که از روی جهل به حکم یا موضوع، مرتکب ربا شده و سپس هشدار الهی به او رسیده است.

بررسی سیاق، نشانگر این است که آیه ۲۷۵ سوره بقره در مورد مسلمانان می‌باشد؛ چرا که آیه ۲۶۷ سوره بقره با عبارت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ شروع شده و تا آیه محل بحث (یعنی آیات ۲۶۷-۲۷۵)، همگی در مورد نفقات مالی و خطاب به مؤمنان هستند و در آیات بعد هم خداوند ضمن مخاطب قرار دادن مؤمنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/ ۲۷۸). بر این اساس، مخاطب اصلی ﴿فَمَنْ

جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ﴾، مسلمان رباخوار خواهد بود که معمولاً حمل بر رباخواری مسلمان‌ها قبل از نزول حکم حرمت ربا شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷۱/۲؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۷۹/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/۳۶۵). بر این اساس، ارتباط این آیه با قاعده جَبَّ که مربوط به کفار اصلی است، نیاز به دلیلی بیرونی دارد. جوادی آملی نیز مخاطب اصلی این آیه را مسلمانانی می‌داند که پیش از نزول حکم ربا مرتکب آن شده‌اند؛ ولی ایشان فراز قرآنی ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ﴾ (بقره/ ۲۷۵) را یک قانون عام عقلایی می‌داند که مصادیق متعددی دارد و از این طریق، این آیه می‌تواند کافری را که مسلمان می‌شود، نیز در بر گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲/۵۳۵).

با بررسی مطالب مختلفی که در تفسیر تسنیم ذیل این آیه مطرح شده است، می‌توان نتیجه گرفت که از نظر جوادی آملی، این آیه سه مورد را در بر می‌گیرد: «۱- مسلمانی که قبل از نزول حکم ربا، مرتکب آن شده است؛ ۲- مسلمانی که از روی جهل مرتکب ربا شده است؛ ۳- کسی که اسلام آورده، ولی در زمان کفر مرتکب ربا شده است». اما این حکم نسبت به مسلمان جاهل از جهت حکم وضعی مال ربوی تخصیص خورده است. ایشان در این زمینه می‌گوید:

«حکم ﴿فَلَهُ مَا سَلَفَ﴾ شامل مسلمان رباخوار نمی‌شود، بلکه اطلاقاتی نظیر ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ او را در بر می‌گیرد و نسبت به اسناد ربوی گذشته مدیون است» (همان).

در تفسیر این آیه در عنوان «بحث روایی» نیز چند روایت در مورد ربا مطرح شده است که همگی ناظر به بخشش گذشته رباخوار در صورت جهل می‌باشند؛ ولی مفسر در مورد مفاد این روایات می‌گوید:

«مصدق روشن این روایات، جاهل غیر مسلمان است که اموالی را از طریق ربا فراهم کرده، سپس مستبصر شده است؛ زیرا وی مشمول قاعده «الْإِسْلَامُ يُجِبُّ مَا قَبْلَهُ» است؛ ولی... مسلمان جاهل باید مال ربوی را به مالک آن بازگرداند» (همان: ۱۲/۵۴۷).

چند نکته در مورد دیدگاه مفسر در این آیه قابل بررسی است، از جمله:

- در مورد روایاتی که در بحث روایی مطرح شده‌اند، با بررسی سیاق روایات به این

نتیجه می‌رسیم که مخاطب این روایات کفار نیستند، بلکه مصداق روشن آن‌ها مسلمان

رباخوار است؛ مثلاً در روایت اول آمده است:

«كُلُّ رَبِيًّا أَكَلَهُ النَّاسُ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِذَا عُرِفَ مِنْهُمْ التَّوْبَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۵/۵).

در این روایت، شرط بخشش ربای گذشته، توبه بیان شده نه اسلام آوردن، و توبه معمولاً در مورد مسلمان گنهکار مطرح است. در روایت دوم و سوم نیز مخاطب یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می باشد که مسلماً جزء مسلمانان بوده است (همان: ۱۴۴/۵-۱۴۵). بر این اساس، اگر نگوییم که این روایات مختص مسلمان رباخوار هستند، حداقل شامل آن‌ها خواهند شد؛ همچنان که شماری از فقها بر طبق ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ﴾ (بقره/ ۲۷۵) در مورد ربایی که مسلمان در حالت جهل گرفته است، حکم به حلیت کرده و قائل اند که نیازی به برگرداندن آن بعد از علم به حرمت نیست (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ الف: ۱۸۳).

- در مورد آیه ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ که به عنوان مخصص اطلاق آیه ربا در مورد مسلمانی که از روی جهل مرتکب ربا شده بیان شده، باید گفت که اگر طبق آیه ربا و احادیث این باب، مسلمان جاهل از نظر تکلیفی و وضعی مورد بخشش واقع شده باشد، عنوان اکل مال به باطل در مورد رباهای زمان جهل صادق نخواهد بود.

۳-۲-۴. ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾

در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره نساء، خداوند پس از بیان زنانی که ازدواج با آن‌ها حرام است، ازدواج‌های حرامی را که در گذشته صورت گرفته است، با تعبیر ﴿إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾ مورد بخشش قرار می دهد: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ۝ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ... وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ...﴾ (نساء/ ۲۲-۲۳). اگر کسانی را که در زمان کفر مرتکب ازدواج حرامی شده و اکنون مسلمان شده‌اند، جزء مصادیق این آیات بدانیم، مفاد این آیات می تواند مستندی بر قاعده جَبِّ باشد.

جوادی آملی در موارد متعددی، این آیات را جزء مستندات قاعده جَبِّ دانسته و در جهت بحث از معنا و مضمون این قاعده به آن‌ها استناد می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹:

۲۱۴/۱۸، ۲۱۶ و ۲۶۲: همو، ۱۳۹۰: ۵۸۳/۲۳؛ برای نمونه می‌گوید:  
 «لسان ﴿إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾ همان لسان "الإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ" است؛ یعنی کار گذشته زیر پوشش مغفرت الهی است» (همو، ۱۳۸۹: ۲۱۶/۱۸).

یا در جایی دیگر آورده است:

«... از آنجا که قانون بر گذشته عطف نمی‌شود، اگر در جاهلیت یکی از این محرمات رخ داده است و اکنون این افراد مسلمان شده‌اند، هم حکم تکلیفی بر پایه قانون "الإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ"، بخشش و مغفرت الهی درباره آن‌هاست و هم حکم وضعی، حلال‌زاده بودن همه فرزندان است که از راه یکی از این محرمات به‌جا مانده‌اند» (همان: ۲۶۲/۱۸).

بررسی و نقله

در متون فقهی معمولاً استنادی به این آیه جهت حجیت قاعده جَبّ نشده است؛ ولی در متون تفسیری، تنها برخی از مفسران در ضمن تفسیر این آیات، از حدیث جَبّ نیز یاد کرده‌اند (ر.ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۷۰/۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۴۵۷/۱؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۲۷۷/۲). یکی از علل عدم استناد به این آیات آن است که موضوع این آیات مسلمانانی هستند که در زمان جاهلیت و یا بعد از مسلمان شدن و قبل از نزول حکم الهی، مرتکب این امور شده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۳/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۴/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۳۵/۱)؛ در حالی که موضوع اصلی قاعده جَبّ، کفاری هستند که بعد از نزول حکم الهی، به سبب کفر مرتکب این امور شده‌اند و بعد از اسلام آوردن، مورد بخشش الهی قرار می‌گیرند.

البته نکته‌ای که تناسب این آیه را با قاعده جَبّ به طور دقیق‌تری تبیین می‌کند، تفسیر عبارت ﴿إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾ به عنوان یک قانون عقلایی می‌باشد. ما در ادامه طی عنوان «سیره عقلا»، این نکته را در دیدگاه جوادی آملی بررسی می‌کنیم.

۴-۲-۴. ﴿... أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا﴾

در بخشی از سوره مبارکه آل عمران، خداوند پاره‌ای از دعاها و درخواست‌های «أُولِي الْأَلْبَابِ» یا صاحبان خرد و اندیشه را یاد می‌کند (ر.ک: آل عمران / ۱۹۰-۱۹۵)؛ از جمله این سخن ایشان که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ



فَأَمَّا رَبَّنَا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿آل عمران/ ۱۹۳﴾؛ پروردگارا! ما صدای منادی [تو] را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که: «به پروردگارتان ایمان بیاورید!» و ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش و بدی های ما را بپوشان و ما را با نیکان [و در مسیر آنها] بمیران.

خداوند در ادامه، مژده استجاب دعاهاى ایشان را داده، می فرماید: ﴿فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ...﴾ (آل عمران/ ۱۹۵).

جوادی آملی در تفسیر این آیه قائل است که اگر ایمان در عبارت «فَأَمَّا» را به معنای ایمان ابتدایی و گرویدن از کفر به اسلام بدانیم، این آیه از مصدق و مدارک قاعده جَبِّ بوده (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۰۱/۱۶) و بر اساس آن، با اسلام آوردن این شخص، «اولاً تمام گناهان وی بخشوده می شود و ثانیاً قضای نمازها و روزه ها از وی ساقط می شود و ثالثاً همه امور مالی مانند خمس و زکات، از او مطالبه نخواهد شد...» (همان).

#### بررسی و نقد

این احتمال که مراد از «آمنا» در این آیه، ایمان ابتدایی باشد، از شماری از تفاسیر دیگر نیز قابل برداشت است؛ مثلاً در مجمع البیان آمده است:

«فَأَمَّا أَيْ فَصَدَقْنَا الدَّاعِيَ فِيمَا دَعَا إِلَيْهِ مِنَ التَّوْحِيدِ وَالِدِينِ وَأَجْنَاهِ» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹۱۲/۲).

ولی با جستجو در منابع فقهی و تفسیری، موردی از استناد به این آیه در جهت مفاد قاعده جَبِّ پیدا نکردیم و همچنین با توجه به عبارت ﴿فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا﴾ نکته ای که در اولین مدرک قرآنی قاعده جَبِّ: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ (انفال/ ۳۸) مطرح شد (مبنی بر عدم ظهور لفظ غفران در احکام وضعی و قضای عبادات)، در اینجا نیز قابل طرح می باشد.

#### ۳-۴. سیره نبوی

سیره و روش عملی پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به کسانی که مسلمان می شدند، مطابق با مضمون قاعده جَبِّ بوده است. در مورد اصل وجود این

سیره، از طرفی می‌توان به مستندات موجود از نحوه برخورد پیامبر اکرم با تازه‌مسلمان‌ها استناد کرد. مثل برخورد پیامبر اکرم با عمرو عاص بعد از اسلام آوردن او (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۲۰۵/۴) و یا برخورد پیامبر اکرم نسبت به اسلام آوردن عبدالله بن ابی‌امیه (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۹) و یا در جریان اسلام آوردن ابن زبیری (ابن ابی‌الحدید معتزلی، ۱۴۰۴: ۷/۱۸) و نیز بخشش بسیاری از افراد دارای گناهان عظیم بعد از اسلام آوردن که در کتاب سفینة البحار در بخش «مکارم أخلاق النبى» ذیل عنوان «عفوهُ ﷺ عن جماعة» آمده است (قمی، ۱۴۱۴: ۶۸۳/۲)، و از طرف دیگر می‌توان به تصریح اندیشمندان اسلامی در مورد وجود این سیره استناد کرد. برای مثال گفته شده است:

«[پیامبر اکرم] هیچ یک از کسانی را که مسلمان می‌شدند، به پرداخت خمس یا زکات یا قضای عبادات ترک‌شده در زمان کفر و مانند آن مکلف نمی‌فرمود» (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸: ۳۰۳/۱).

همچنین جریان این سیره به نحوی بوده که برخی معاصران، ادعای اجماع در این مورد را دارند (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۴۱). این سیره نبوی، هم به صورت مدرکی مستقل در اثبات حجیت قاعده جبّ و هم جهت جبران ضعف سندی حدیث جبّ، مورد استناد قرار گرفته است؛ برای نمونه، صاحب جواهر بعد از بیان اشکال سندی مطرح‌شده در مورد حدیث جبّ می‌گوید:

«بل يمكن القطع به بملاحظة معلومیة عدم أمر النبى ﷺ لأحد ممن تجدد إسلامه من أهل البادية وغيرهم بزكاة إبلهم فى السنين الماضية» (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲/۱۵).

و یا گفته شده است:

«ومما يدل على هذه القاعدة، سيرة النبى ﷺ ومعاملته لمن أسلم من الكفار، ... فالسيرة مع قطع النظر عن الرواية أيضًا دليل على القاعدة» (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۶: ۲۶۱).

در تفسیر تسنیم، مفسر از سیره به عنوان دلیل و مدرکی مستقل یاد نکرده و تنها در مواردی جهت اثبات برخی از فروع و مفاد جزئی قاعده جبّ به آن استناد کرده است؛ برای نمونه، مفسر در بحث مفاد قاعده جبّ قائل است که این قاعده شامل آثار ادامه‌دار گناهان کافر در زمان کفرش نمی‌شود و عمل آن‌ها از این جهت باید خاتمه

پیدا کند، و در این زمینه به سیره نبوی استناد می‌کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به بطلان ازدواج‌های حرامی که در زمان کفر صورت گرفته و بعد از اسلام هم باقی هستند، حکم کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۶/۱۸).

### بررسی و نقد

سیره عملی معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام اگر با قرینه‌ای که دلالت بر وجوب یا استحباب عمل داشته‌باشد، همراه نباشد، تنها بر مشروعیت و جواز (صدر، ۱۴۰۶: ۹۷/۱) و یا نهایتاً بر رجحان عمل دلالت می‌کند، نه بر وجوب و الزام آن. ولی در مورد بحث، قراین مختلفی وجود دارد که الزامی بودن این سیره را اثبات می‌کنند؛ از جمله سایر ادله این قاعده نظیر: مستندات قرآنی مثل آیه ۳۸ انفال، حدیث جبّ، عمل اصحاب، سیره عقلا و... همچنین موضوع این سیره، تکلیف شرعی تازه مسلمان‌ها در زمینه احکام حلال و حرام و تکالیف الزامی مختلف می‌باشد. بر این اساس، سیره دلیلی معتبر در اثبات حجیت قاعده جبّ می‌باشد.

### ۴-۴. عمل اصحاب

حدیث جبّ مورد قبول مشهور اندیشمندان مسلمان بوده و در مقام استنباط فروعات فقهی، مورد استناد ایشان قرار گرفته است و طبق مضمون آن عمل کرده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷: ۴۶۹/۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۷: ۶۹۷/۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۹۳/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۷۸/۳۰؛ انصاری، ۱۴۲۵: ۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۹/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۶۹/۶؛ عاملی جزینی، ۱۴۱۹: ۲۲۵/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۹/۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۳/۱۵).

این مطلب، در بیان شماری از علما به عنوان یکی از ادله جبران‌کننده ضعف سندی حدیث جبّ مطرح شده است؛ مثلاً صاحب عنوان در مورد این حدیث، عبارت «المتلقی بالقبول» را به کار می‌برد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۴۹۴/۲) و یا صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید:

«الإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» المنجبر سنداً ودلالة بعمل الأصحاب» (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲/۱۵).

یا شیخ انصاری در نقد اشکال سندی بر حدیث جبّ می‌گوید:

«ولا وجه له ... بعد تلقیها بالقبول» (انصاری، ۱۴۲۵: ۸۲).

همچنین کاشف الغطاء می‌گوید:

«الإِسْلَامُ يُجِبُّ مَا قَبْلَهُ» وسنده ودلالته مجبوران بفتوی‌المشهور وعمل الجمهور» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ب: ۲۴).

#### ۵-۴. سیره عقلا

در تفسیر تسنیم، مفسر در موارد متعددی ضمن یاد کردن از قاعده جَبِّ، متذکر این معیار شایع عقلایی می‌شود که «قانون عطف به ماسبق نمی‌شود» و این قانون را معادل فرمان قرآنی ﴿فَلَهُ مَا سَلَفَ﴾ می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲/۵۳۵). مفسر این قانون عقلایی را در سنت الهی نیز جاری می‌داند و می‌گوید:

«این اصل و قانونی کلی است که هر کس اندرزی از جانب پروردگار به او برسد و از گناه باز ایستد، آنچه گذشته، از آن اوست» (همو، ۱۳۹۸: ۳۲/۴۴۳).

همچنین ایشان قائل است که این قانون کلی با قاعده جَبِّ و احادیث هم‌مضمون با آن تأیید می‌شود (همو، ۱۳۸۸: ۱۲/۵۳۶-۵۳۵). بر این اساس، اگر کسی مسلمان شود، طبق سیره عقلا، گذشته او مورد بخشش واقع می‌شود و لذا این قانون عقلایی را می‌توان مستندی بر حجیت قاعده جَبِّ دانست.

#### بررسی و نقد

سیره عقلایی به معنای استمرار و تسانی عملی مردم بر انجام یا ترک چیزی می‌باشد (مظفر، ۱۳۷۳: ۱۵۲/۲) و یا به تعبیری روشن‌تر، عبارت است از: هر روشی که مردم به حکم عقل خود بر آن استمرار یافته‌اند و طبیعت انسان‌ها آن را پذیرفته است (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ۲۵۲/۴۵). سیره عقلایی در نظر اندیشمندان مسلمان با وجود شرایطی می‌تواند به عنوان یکی از ادله شرعی مورد استناد قرار گیرد؛ از جمله اینکه باید وجود چنین سیره‌ای در زمان معصوم علیه السلام قطعی بوده و ثانیاً امام با آگاهی از آن و توان نهی از آن، مردم را از آن نهی نکرده باشد (ر.ک: مظفر، ۱۳۷۳: ۱۲۶/۲؛ مشکینی، ۱۴۱۶: ۷۰؛ صدر، ۱۴۰۶: ۱/۲۴۷).

تبیین این دلیل در محل بحث به این شکل است که: از طرفی سیره و روش عقلا بر این است که اگر کسی از مکتب خاصی تغییر عقیده دهد و به مکتب دیگری گرایش پیدا کند، گذشته او را نادیده می‌گیرند و او را به علت اقدامات گذشته مورد بازخواست قرار نمی‌دهند. این سیره همواره وجود داشته و هیچ‌گاه منعی از شارع در مورد آن نرسیده است، بلکه قراین مختلفی بر تأیید این سیره وجود دارد. لذا این خود دلیلی بر اعتبار و حجیت قاعده جبّ می‌باشد.

در مورد این دلیل، یکی از دقیق‌ترین تحلیل‌ها از سید عبدالاعلی سبزواری در کتاب *مهدب الاحکام* است. ایشان ضمن طرح بحث ضعف سندی حدیث جبّ، در مقام جبران آن این نکته را متذکر می‌شود که این حدیث یک حکم تعبدی نیست تا نیازی به جبران ضعف سندی آن توسط شهرت [عملی] و... داشته باشیم، بلکه این حدیث بیانگر یک امر عقلایی است که در تمامی اجتماعات دینی و غیر دینی رواج دارد و نیازی به بحث سندی ندارد. ایشان در تقریر این دلیل می‌گوید:

«... هر کس که کیش و مذهبی را ترک کند و وارد دیگری شود، صاحب کیش و مذهب جدید از زمانی که وارد آن می‌شود، او را به مقررات آن ملزم می‌کند؛ نه اینکه او را حتی در زمانی که داخل در آن [کیش و مذهب] نبوده، ملزم به آن بدانند. پس اگر یک مسیحی یهودی شود و یا یک یهودی مسیحی شود، فرد اول از حین یهودی شدن به احکام یهود ملزم می‌شود و فرد دوم از حین مسیحی شدن به احکام مسیحیت ملزم می‌شود، و این مطلب فی‌الجمله واضح است و شکی در آن نیست، و حدیث [جبّ] بر طبق ارتکاز ذهنی مردم صادر شده است. پس بحث از سند در آنچه که مرتکز در اذهان مردم باشد ساقط است» (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۸۸/۷).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که مفاد قاعده جبّ، مطابق با سیره عقلا بوده و قرآن کریم در چندین مورد با تعبیر «فَلَهُ مَا سَلَفَ» این سیره را تأیید می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۳۵/۱۲). لذا این سیره، دلیلی معتبر بر حجیت قاعده جبّ می‌باشد و از محاسن آن این است که از بحث سندی بی‌نیاز می‌باشد. البته این نکته قابل توجه است که این سیره بر فرض اثبات، اصل قاعده را می‌رساند؛ اما محدوده عمل عقلا به قاعده را مشخص نمی‌کند. لذا جهت تبیین این مطلب، نیازمند سایر ادله این قاعده می‌باشیم.

## نتیجه‌گیری

- در تفسیر تسنیم به مناسبت در شرح و تبیین چندین آیه، از قاعده جَبّ و مفاد آن استفاده شده است.
- قاعده جَبّ از نظر اعتبار و حجیت، مورد تأیید مفسر در تفسیر تسنیم می‌باشد و مدارک متعددی از جمله چندین آیه قرآن، روایات نبوی، سیره عقلا و... برای آن بیان می‌شود.
- مشهورترین مستند قاعده جَبّ، حدیث «الإِسْلَامُ يَجُبُّ مَا قَبْلَهُ» می‌باشد. این حدیث از لحاظ سندی ضعیف است، ولی این ضعف با ادله متعددی از جمله آیات قرآن، سیره نبوی، عمل اصحاب، بنای عقلا و... جبران می‌شود.
- مفاد حدیث جَبّ منحصر در رفع عقوبت نیست و شامل آثار وضعی متعددی از جمله بخشیده شدن قضای عبادات ترک‌شده در زمان کفر نیز می‌شود. لذا این اشکال دلالتی بر حدیث جَبّ وارد نیست و از این جهت، این حدیث مستندی برای حجیت قاعده جَبّ محسوب می‌شود.
- ادله متعدد قرآنی به ویژه آیه ۳۸ سوره انفال، در بردارنده مفاد قاعده جَبّ بوده و حجیت این قاعده را ثابت می‌کنند. همچنین با توجه به قطعی‌الصدور بودن قرآن، این آیات جبران‌کننده ضعف سایر ادله این قاعده نیز می‌باشند.
- سیره نبوی و بنای عقلا هر یک به عنوان مستندی مورد قبول بر حجیت قاعده جَبّ می‌باشند.
- عمل اصحاب بر طبق مفاد قاعده جَبّ، یکی از ادله جبران‌کننده ضعف سندی این حدیث می‌باشد.

## کتاب شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین ابو حامد عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن محمد مدائنی، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین علی بن ابراهیم، عوالی الثانی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، قم، دار سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن اثیر جزری، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن ابی الکریم محمد بن محمد، النہایہ فی غریب الحدیث والثر، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
۵. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.
۶. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابوزید ثعالبی مالکی، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار احیاء التراث العربی - مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۸ ق.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدہ والبرهان فی شرح ارشاد الافهان الی احکام الایمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الحج، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق.
۱۱. جمعی از محققان، مأخذ شناسی قواعد فقہی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. جمعی از نویسندگان، مجله فقہ اهل بیت علیہ السلام، قم، مؤسسہ دائرۃ المعارف فقہ اسلامی بر مذهب اهل بیت علیہ السلام، بی تا.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱، چاپ هشتم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. همو، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۲، چاپ ششم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. همو، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۶، چاپ هشتم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۱۶. همو، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۷، چاپ چهارم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. همو، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۸، چاپ چهارم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. همو، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۹، چاپ سوم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۱۹. همو، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱۰، چاپ سوم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۲۰. همو، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱۱، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. همو، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱۲، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۲۲. همو، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱۶، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. همو، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱۷، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۲۴. همو، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱۸، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۲۵. همو، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ج ۱۹، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.

۲۶. همو، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، ج ۲۲، چاپ اول، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.

۲۷. همو، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، ج ۲۳، چاپ اول، قم، اسراء، ۱۳۹۰ ش.

۲۸. همو، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، ج ۳۲، چاپ چهارم، قم، اسراء، ۱۳۹۸ ش.

۲۹. حسینی شیرازی، سید محمد، *تقریب القرآن الی الازهان*، بیروت، دار العلوم، ۱۴۲۴ ق.

۳۰. حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی، *العناوین الفقہیہ*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۳۱. خوانساری، رضی الدین محمد بن حسین بن جمال الدین محمد، *تکمیل مشارق الشموس فی شرح الدرروس*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۳۱۱ ق.

۳۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت - دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

۳۳. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقویل فی وجوه التأویل*، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.

۳۴. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.

۳۵. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، چاپ هفدهم، بیروت - قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.

۳۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر، *مبانی الفقه الفعالم فی القواعد الفقہیة الاساسیہ*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ ق.

۳۷. سیوری حلی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ ق.

۳۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۳۹. الشریف الرضی، ابوالحسن محمد بن حسین، *المجازات النبویہ*، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ ش.

۴۰. صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.

۴۱. صدر، سید محمد باقر، *دروس فی علم الاصول*، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب اللبنانی، ۱۴۰۶ ق.

۴۲. طباطبایی حکیم، سید محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، دار التفسیر، ۱۴۱۶ ق.

۴۳. طباطبایی قمی، سید تقی، *مبانی منهاج الصالحین*، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ ق.

۴۴. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۴۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.

۴۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۴۷. همو، *کتاب الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

۴۸. طیب، سید عبدالحسن، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.

۴۹. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۲ ق.

۵۰. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین مکی، *ذکری الشیعة فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ ق.



٥١. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ١٤١٥ ق.
٥٢. علامه حلی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤١٤ ق.
٥٣. همو، نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤١٩ ق.
٥٤. فاضل جواد کاظمی، جواد بن سعید، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، بی جا، بی نا، بی تا.
٥٥. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، قم، چاپخانه مهر، ١٤١٦ ق.
٥٦. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ ق.
٥٧. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، هجرت، ١٤١٠ ق.
٥٨. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی اصول الفقه، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ١٤٢٢ ق.
٥٩. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ١٤١٥ ق.
٦٠. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قم، اسوه، ١٤١٤ ق.
٦١. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٣٦٨ ش.
٦٢. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، انوار الفقاهة - کتاب البیع، نجف اشرف، مؤسسة کاشف الغطاء، ١٤٢٢ ق. (الف)
٦٣. همو، انوار الفقاهة - کتاب الزکاة، نجف اشرف، مؤسسة کاشف الغطاء، ١٤٢٢ ق. (ب)
٦٤. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ ق.
٦٥. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣ ق.
٦٦. محقق حلی، نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، قم، مؤسسة سید الشهداء (ع)، العلمیه، ١٤٠٧ ق.
٦٧. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤٢٧ ق.
٦٨. مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحانها، چاپ ششم، قم، الهادی، ١٤١٦ ق.
٦٩. مصطفوی، سید محمد کاظم، مائة قاعدة فقهیه، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٢١ ق.
٧٠. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٧٣ ش.
٧١. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، قم، المنار، ١٤١٣ ق.
٧٢. موسوی عاملی، سید محمد بن علی، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام، بیروت، مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤١١ ق.
٧٣. میلانی، سید محمد هادی، محاضرات فی فقه الامامیه - کتاب الزکاة، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ١٣٩٥ ق.
٧٤. نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٤ ق.